

## نقش و جایگاه سیاسی زنان هیئت حاکمه در عصر صفوی

\* حسین خسروی  
\*\* سهراب اسلامی  
\*\*\* ندا کعبه

### چکیده

عصر صفویه را می توان دوران تحکیم سنت حکومت زنان در تاریخ دانست، زیرا آنان ابزار و وسائل لازم برای شرکت در مسائل سیاسی و اجتماعی را به دست آوردند. سوال این است که زنان هیئت حاکمه چه نقشی در تحولات سیاسی جامعه خود ایفا کردند؟ یافته ها که به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه ای فراهم شده، نشان می دهد که زنان هیئت حاکمه با عناوینی همچون همسر، مادر، خواهر شاه و حاکمان، توانستند نقش موثری در عرصه های مختلف از جمله استقرار دولت صفویه و مناسبات سیاسی و خارجی ایفا نمایند. این نقش آفرینی با نزدیک شدن به اواخر حکومت صفویان موثرتر، و گاه مخرب تر شد، در آن زمان به دلیل تربیت ولیعهد و دیگر شاهزادگان در حرمسرا که باعث روی کار آمدن پادشاهان ضعیف و نالایق شد، زنان قدرت و نفوذی به دست آوردند و با توطئه چینی زمینه را برای تضعیف صفویان فراهم کردند.

### واژگان کلیدی

صفویه، زنان هیئت حاکمه، مناسبات سیاسی، حرمسرا.

\*. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین، خمین، ایران (نویسنده مسئول).  
hkhosravi88@gmail.com  
s-eslami@iau-arak.ac.ir  
\*\*. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، اراک، ایران.  
\*\*\*. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین، خمین، ایران.  
kabeh61@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲

### طرح مسئله

در دوره اسلامی و با شروع حکومت‌های متقارن در ایران، به واسطه اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران، زنان هیئت حاکمه نقشی فعال در عرصه‌های سیاسی ایفا نکردند و نفوذ و آزادی آنان در حدی نبود که در منابع تاریخی بازتاب یافته باشد. از همین روی از زمان شکل‌گیری حکومت ترکان در ایران است که می‌توان به میزان مشارکت زنان هیئت حاکمه در قدرت اشاره کرد و مصادیقی ارائه داد. درمیان حکومت‌های ترک نژاد، زنان سلجوقی نسبت به دیگر حکومت‌های ترکی از آزادی و نفوذ بیشتری برخوردار بودند که این امر تا حدی از سنت قبیله‌ای آنها مایه می‌گرفت. از اختیارات زنان در حکومت سلجوقی می‌توان به تعیین جانشین سلطان، داشتن دیوان و وزیر و برقراری رابطه سیاسی با خلیفه اشاره کرد. عصر صفوی به جهات گوناگون، شرایط جدید سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به وجود آورد. در سایه ثبات و آرامشی که صفویان پس از مدت‌ها در ایران به وجود آوردند، اهمیت و نفوذ زنان نیز شکل جدیدی به خود گرفت. زنان صفوی نقش قابل‌توجهی در عرصه سیاسی ایفا کردند تا جایی که حرمسرای صفویه یکی از مراکز اصلی توطئه و دسیسه و یکی از عوامل تأثیرگذار و مهم در ضعف یا قدرت شاهان به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> از این منظر، زنان هیئت حاکمه نقش مهمی در به قدرت رساندن فرزندان خود برای ولیعهدی و انتخاب جانشین برای شاه داشتند. در کنار آن، زنان صاحب نفوذ، گاهی از مشاوران عمده شاهان نیز به شمار می‌رفتند، چونان که زینب بیگم دختر شاه طهماسب و عمه شاه عباس اول، از مشاوران اصلی شاه عباس اول بودند و از نفوذ و احترام زیادی برخوردار بودند. بر اساس آنچه بیان گردید، نوشتار حاضر می‌کوشد با تکیه به منابع عصر صفوی و برخی تحقیقات معاصر، نقش زنان هیئت حاکمه در مناسبات سیاسی عصر صفوی را واکاوی نماید.

### پیشینه پژوهش

در زمینه جایگاه زن در تاریخ ایران، مقالات و کتاب‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است، با این حال، در زمینه جایگاه و نقش سیاسی زن در دوره صفویه، به‌خصوص نقش سیاسی زنان هیئت حاکمه، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. برخی از کتب و مقالاتی که می‌توان به‌عنوان پیشینه برای پژوهش حاضر در نظر گرفت، بدین شرح می‌باشند: ۱. «مهرآبادی»، در کتاب *زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان اروپایی*، چنان که از نامش پیداست، سیمای زن ایرانی در تاریخ را از نگاه

۱. التاریوس، *سفرنامه التاریوس*، ص ۷۴ - ۷۳.

سیاحان غربی به تصویر کشیده است؛ بیشترین مسائلی که نویسنده در این کتاب مورد بررسی قرار داده عبارتند از: سیمای زن ایرانی، پوشاک زنان، حجاب زنان و آداب مراسم ازدواج و طلاق. ۲. «آزاد»، در کتاب **پشت پرده‌های حرمسرا**، ابتدا از حیات اجتماعی زنان و نقش آنان در امور سیاسی مملکت، از حکومت مادها تا پایان حکومت قاجار سخن به میان می‌آورد، سپس اسرار حرمسرای پادشاهان و بزرگان مملکت را برملا می‌سازد. ۳. «حجازی»، در کتاب **جایگاه زن در دوره صفویه**، به زندگی زنان عصر صفوی به صورت مختصر پرداخته است. وی بیشتر به قسمت‌های تاریک و تلخ زندگی زنان این عصر پرداخته است.

نگارنده در پژوهش حاضر از منابع پیشینه‌ای فوق استفاده نکرده است بلکه تلاش دارد نقش زنان هیئت حاکمه را در مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاسی - از جمله استقرار دولت صفویه و مناسبات داخلی و خارجی - بسنجد و مهم‌ترین زنان تأثیرگذار عصر صفوی را بر اساس منابع دست اول، مورد بحث و بررسی قرار دهد تا جایگاه آنها مشخص شود.

### دوران تحکیم سنت حکومت زنان

در دوره‌های مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام، زن‌ها هیچ‌گاه به صورت رسمی و مستقیم در امور سیاسی دخالت نداشته‌اند، مگر در مواردی استثنایی که زنان پادشاه یا حاکم بوده یا لیاقت و شهادت خاصی داشته‌اند. با این حال یکی از مهمترین عرصه‌های فعالیت زنان دربار صفوی و بعدها قاجار، عرصه سیاسی بود. بی‌شک حرمسرا یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست این دو دوره به‌شمار می‌رفت. شاید بتوان دوران صفویه را دوران تحکیم سنت حکومت زنان در تاریخ دانست؛ زیرا در این دوران بود که به‌طور برجسته‌تر، ما با فعالیت زنان در عرصه سیاست روبه‌رو هستیم. این دوره که زنان را - از نظر استقلال مالی و آموزشی - به زنان برگزیده مبدل کرده بود، باعث شد تا آنها ابزار و وسائل لازم را برای شرکت در مسائل و مشکلات سیاسی و امور شهرداری به‌دست بیاورند. در ادامه این پژوهش به برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این حضور پرداخته می‌شود.

### ازدواج‌های سیاسی زمینه‌ساز حضور زنان در مناسبات سیاسی

از زمانی که شیخ صفی‌الدین، وجهه و اعتبار مذهبی در تصوف به‌دست آورد و به مقام رهبری رسید، عده‌ای از زنان این خاندان و وابستگان آنان، نقش‌های سیاسی مهمی را به منظور قدرت‌طلبی، ارضاء حس حسادت و کینه‌توزی، خیرخواهی و حل اختلافات، جابه‌جایی قدرت‌ها و تثبیت و تقویت قدرت‌ها، ایفا نمودند. این زنان، مسلماً خصوصیات و ویژگی‌های خاصی داشتند که در راه رسیدن به

اهدافشان، آنان را یاری می‌نمود. خصوصیتی که باعث شده بود از روی میل یا اجبار وارد مسائل سیاسی شوند؛ مانند داشتن استعداد و شم سیاسی، هوش و ذکاوت، حسن جمال، حيله‌گری و نفاق افکنی و ... هرچند گاهی هم هیچ‌کدام از موارد مذکور علت و انگیزه مشارکت و فعالیت آنان در زمینه سیاست و بازی‌های سیاسی نبود، بلکه به سبب دادخواهی و رفع تظلمی از خود، خانواده و یا ایل و عشیره خود، قد علم می‌کردند و پایشان به ماجراهای سیاسی کشیده می‌شد. به جهت آشنای بیشتر با نحوه مشارکت زنان در مسائل سیاسی، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### یک. فاطمه خاتون گیلانی

اگر آغاز نهضت صفویه را از زمان به قدرت رسیدن شیخ صفی‌الدین اردبیلی بدانیم، باید بپذیریم که ازدواج شیخ صفی‌الدین با دختر شیخ زاهد گیلانی با نام فاطمه خاتون گیلانی، جنبه مذهبی - سیاسی داشت<sup>۱</sup> و به‌گونه‌ای باعث تقویت موقعیت و قدرت شیخ صفی‌الدین اردبیلی شد. این مسئله و محبوبیت بسیار وی در نزد شیخ زاهد سبب شد که با وجود ناخشنودی صوفیان، رهبری طریقت پس از شیخ زاهد به صفی‌الدین واگذار شود.<sup>۲</sup> اگر چه این زن مستقیماً فعالیت سیاسی نداشته است ولی نقش وجودی او در زندگی شیخ صفی‌الدین، موجب تقویت و پشتیبانی او بوده است و انتصاب وی به سمت جانشینی شیخ زاهد و ریاست طریقت زاهدیه، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد.<sup>۳</sup> همسر شیخ صفی‌الدین، فاطمه خاتون گیلانی، دختر شیخ زاهد گیلانی بود، که بنابر پیشنهاد پدرش به حباله نکاح وی در آمد. «شیخ فرمود: آیا دختر مرا قبول کنی، شیخ صفی قبول کرد».<sup>۴</sup> در کتاب *عالم آرای صفوی*، در مورد ازدواج فاطمه خاتون گیلانی، پاسخ صفی‌الدین اردبیلی و دلیل انتخاب شیخ صفی توسط شیخ زاهد گیلانی به جانشینی خودش (رهبر فرقه زاهدیه) این‌گونه آمده است: هنگامی که سخنانی بین شیخ زاهد و صفی‌الدین گذشت، بعضی از مریدان شیخ، در دل خویش، به صحبت‌های آنان شک کردند که وی متوجه این موضوع شد و از جای برخاست و گفت: «السلام علیک ای فرزندی، سید صدرالدین موسی» مریدان از او پرسیدند به در چه کسی سلام می‌دهی. گفت به صدرالدین موسی، که از صلب شیخ صفی و بطن فرزندی فاطمه به وجود خواهد آمد. باز چون مریدان شک کردند او نشانه‌هایی را که به صورت آن طفل بود، به مریدان یادآور گردید، که آن نشانه‌ها

۱. مستوفی، *زبدة التواریخ*، ص ۴۱.

۲. ابن‌بزار اردبیلی، *صفوة الصفا*، ص ۴۷.

۳. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۷.

۴. شکری، *عالم آرای صفوی*، ص ۱۷ - ۱۶.

درست آمد.<sup>۱</sup> موارد فوق مؤید این است که فاطمه دختر شیخ زاهد، همسر شیخ صفی‌الدین و مادر شیخ صدرالدین بوده است. البته این‌گونه پیشگویی‌ها و کرامات، درباره پادشاهان و انساب صفویه، در کتب تاریخی مانند *صفوة الصفا* نوشته ابن‌بزار اردبیلی و ... فراوان است.

#### دو. خدیجه‌بیگم همسر جنید

خدیجه‌بیگم یکی دیگر از زنانی است که قبل از تشکیل دولت صفوی، وصلت با او بنا به مقاصد سیاسی انجام گرفته است و از کسانی است که نقش وجودی در سیاست داشته است. «خدیجه بیگم» خواهر اوزون حسن، شاه آق قویونلو بود. با رسیدن جنید به رهبری طریقت صفویه، نهضت صفویه وارد مرحله دیگری شد. جنید از هنگام تصدی رهبری، علایم آشکاری از تمایل به قدرت دنیوی و پادشاهی نشان داد. وی اولین رهبر صفویه است که لقب سلطان گرفت و همین مسئله نشان‌دهنده قدرت دنیوی اوست.<sup>۲</sup>

فعالیت‌های او باعث سوءظن و تحریک حکمران غرب ایران، جهانشاه قره قویونلو شد و او شدیداً از قدرت روزافزون سلطان جنید به وحشت افتاد و از وی خواست که اردبیل را ترک نماید، لذا سلطان جنید به دیار بکر رفت. اوزون حسن، حکمران آق قویونلو و دشمن جهانشاه که پایگاهش در آن زمان، دیار بکر بود، به وی پناه داد.<sup>۳</sup> وی به‌وسیله ازدواج با خدیجه‌بیگم خواهر اوزون حسن، قدرت مادی را توأم با قدرت معنوی خویش نمود و به‌طور علنی وارد بازی‌های میدان سیاست گردید.<sup>۴</sup> این ازدواج از یک‌سو سبب شهرت و اعتبار بیشتر جنید گردید، به‌طوری که خبر آن تا دورترین نقاط روم و سوریه پیچید،<sup>۵</sup> و از سوی دیگر نیروی پشتیبانی اوزون حسن را در مقابله با دشمنان افزایش داد. زیرا او به خوبی از تعدد مریدان و فدائیان شیخ جنید در نقاط مختلف مطلع بود.<sup>۶</sup> جنید سه سال در دربار آق قویونلو مورد محبت و مهمان‌نوازی اوزون حسن قرار گرفت و در پناه توجهات وی آزادانه به تبلیغ و انتشار عقاید خویش در سرزمین آق قویونلوها پرداخت.

والتر هینتس در این مورد می‌نویسد: «خبر ازدواج شیخ جنید با خواهر فرمانروای آق قویونلو به همه‌جا پیچیده و باعث شد که بر شأن و شوکت شیخ افزوده شود».<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۶.

۲. واله اصفهانی، *خلد برین*، ص ۴۹.

۳. گمنام، *جهانگشای خاقان*، ص ۳۹ - ۳۸.

۴. مستوفی، *زبدة التواریخ*، ص ۴۴.

۵. خنجی اصفهانی، *تاریخ عالم آرای امینی*، ص ۲۶۱.

۶. اسپناقچی پاشازاده، *انقلاب اسلام بین الخواص و العوام*، ص ۲۸.

۷. هینتس، *تاریخ میانه ایران*، ص ۵۰.

هیئتس درباره دخالت اولین زن در عهد صفوی می‌نویسد:

... به محض اینکه خواهر اوزون حسن به اردبیل رسید، شیخ حیدر بدون فوت وقت دستگاه خبری صفوی را که از اجداد خود به ارث برده بود، به حرکت انداخت.<sup>۱</sup>

### سه. خدیجه‌بیگم دختر اوزون حسن

خدیجه‌بیگم دختر اوزون حسن و همسر شیخ حیدر پسر شیخ جنید را می‌توان از زنان با نفوذی دانست که توانست در دوران پادشاهی شاه اسماعیل در شاه تأثیر گذارد و تقاضای عفو یکی از نزدیکان خود را نماید، هرچند این خواهش بیگم درگیری و ماجراهایی را در پی داشت. بیگم در آزاد کردن و رهانیدن سلطان مراد، پسر رستم پادشاه، از شاهان سلسله آق قویونلو نقش داشته است. این بانوی صاحب نفوذ توانست شفیع برادرزاده‌اش سلطان مراد شود و از شاه اسماعیل صفوی در خواست کرد که از خون او درگذرد.

زمانی که شاه اسماعیل در تعقیب سلطان مراد به اصفهان وارد شد و قلعه تبرک را که سلطان مراد در آن حصری شده بود، گشود، خدیجه‌بیگم خاله پیر شاه که در این قلعه ساکن بود، به محض دیدن شاه اسماعیل به او گفت: «قربانت شوم ای شهریار که از گناه سلطان مراد بگذر و او را به حال خود بگذار، ... شاه نیز از ریختن خون او گذشت».<sup>۲</sup>

### چهار. زنان قفقازی

علاوه بر ازدواج‌های سیاسی اجداد خاندان صفوی که زمینه‌ساز حضور و نقش‌آفرینی برخی از زنان هیئت حاکمه در مسائل سیاسی شد، بسیاری از ازدواج‌های غیرسیاسی پادشاهان صفوی نیز به چنین نتایجی منجر شد. این وضعیت به‌ویژه در ارتباط با ازدواج شاهان صفوی با زنان زیباروی قفقازی صادق است. پادشاهان صفوی که به بهانه‌های مختلف به سرزمین قفقاز و گرجستان حمله و افراد زیادی را اسیر می‌کردند، با زنان زیادی از این منطقه وصلت و آنها را وارد حرمسرا کردند. البته برخی از این زنان نیز از سوی حاکمان منطقه و به عنوان هدیه یا در لباس جاسوس به دربار راه می‌یافتند. در هر صورت، این زنان که تعداد آنها بسیار زیاد بود، سعی می‌کردند با استفاده از حسن زیبایی و ذکاوت خود، جایگاهشان را در پیش شاه بالا ببرند. از آنجایی که شاهان بعد از شاه عباس، عمدتاً در

۱. همان، ص ۵۶.

۲. شکر، عالم‌آرای صفوی، ص ۸۵ - ۸۴.

حرمسرا و پیش این زنان پرورش می‌یافتند، لذا بیشتر تحت‌تأثیر آنها قرار می‌گرفتند و این تأثیرپذیری در دوره بعد از رسیدن فرد به پادشاهی نیز ادامه پیدا می‌کرد که در ادامه به تفصیل درباره آنها بحث خواهد شد.

### مؤلفه‌های حضور زنان در ساختار سیاسی دولت صفوی

بعد از استقرار دولت صفوی، نقش زنان در امور سیاسی دوره صفویه را در دو مورد می‌توان بررسی کرد: یکی تربیت ولیعهد در حرمسرا و دیگری مسئله جانشینی شاهان

#### ۱. تربیت ولیعهد در حرمسرا

بی‌شک حرمسرا یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست عصر صفوی، به‌ویژه در دوران ضعف و سستی شاهان این حکومت به‌شمار می‌رود. از این منظر دو عنصر خواجگان و زنان درباری، بیشترین نفوذ را در این حرمسرا داشتند. درباره شاه طهماسب آمده است که وی پس از انعقاد پیمان صلح آماسیه و پایان جنگ‌های بیست ساله با عثمانی در سال ۹۶۲ ه.ق اوقات خود را عموماً در دولتخانه و حرمسرا می‌گذراند. دلبستگی مفرط شاه طهماسب به زن و زر تا آنجا بود که به مدت یازده سال از کاخ خود حتی برای شکار و یا دل‌مشغولی‌های دیگر خارج نشد.<sup>۱</sup> توجه افراط‌گونه شاه طهماسب به زنان موجب شد که حرمسرای شاهی در اتخاذ تصمیم‌ها صاحب نقش شود و پیوسته بر اهمیت و نفوذ آنها در اداره امور کشور، انتصاب‌ها و همچنین برکناری‌ها افزوده گردد. زنان زیبای گرجی و چرکسی (یکی از اقوام شمال قفقاز) که توجه شاه را بیشتر به خود جلب می‌نمودند، با داشتن فرزندان پسر که سرپرستی آنان عموماً به یکی از سران برجسته قزلباش داده می‌شد، از قدرت شایسته برخوردار گردیدند. نفوذی که این زنان زیباروی در حرمسرای شاهی و شخص شاه داشتند، قدرت اجتماعی گرجیان نومسلمان را در دربار صفوی تقویت کرد و عامل تازه‌ای را در موازنه قدرت دودمان صفویه وارد نمود.<sup>۲</sup>

شاه عباس اول به‌رغم خدمات قابل‌توجه در زمینه‌های گوناگون، شاید به جهت آشنایی نزدیک با توطئه‌های نزدیکان، تصمیم به اعمال کنترل بیشتر بر شاهزادگان گرفت. همین سیاست موجب دوری شاهزادگان از عرصه عملی سیاست و نزدیکی و همراهی آنان با حرمسرا و در نتیجه عدم تربیت جانشینی شایسته برای وی شد. الکهارت می‌نویسد:

۱. باربارو و دیگران، *سفرنامه ونیزیان در ایران، شش سفرنامه*، ص ۴۳۸ - ۴۳۷.

۲. مورگان، *ایران در دوره قرون وسطی*، ص ۱۷۳.

اگرچه شاه عباس کبیر خدمات گران‌بهایی به کشور خود انجام داد، باز می‌توان وی را مسئول مهمترین عملی دانست که باعث انحطاط و سرانجام انقراض سلسله صفوی شد.<sup>۱</sup>

بنابراین چنین شاهزاده‌ای که تا زمان نشستن بر تخت پادشاهی از حرمسرا و زنان آن جدا نمی‌شد، قطعاً زن‌باره و بی‌لیاقت پرورش می‌یافت و مسلماً بعد از پادشاهی نمی‌توانست آنگونه که باید مملکت را اداره کند. به این ترتیب بعد از شاه عباس، شاهان صفوی نیز به بازیچه‌هایی در دست زنان و خواجهگان حرمسرا تبدیل شدند. چنان‌که شاه سلطان حسین پرورده دست غلامان و حرمسرا بود و پس از به سلطنت رسیدن، شیوه زندگی پیشین را پیگیری کرده و اداره کشور را به وزیران سپرد. آنگاه که اراده به انجام کاری می‌کرد، جز با مشورت پیشگویان و اندرزهای خرافی آنان نبود.

کمپفر می‌نویسد:

آینده ولیعهد مملکت نه با تربیت منظم تعیین می‌گردد و نه با تعلیم جدی و نه با معاشرت و نشست و برخاست با مردان الیق و شایسته. زندگی ولیعهد، سراسر در اتاق‌های حرمسرا می‌گذرد و خارج از حدود حرمسرا حتی به وی اجازه نمی‌دهند که رنگ آفتاب را ببیند.<sup>۲</sup>

دسیسه‌چینی‌های حرمسرا، دخالت‌های زنان و خواجه‌ها و تسلط و نفوذ فوق‌العاده آنها بر شاهان پایانی سلسله صفوی، مزید بر سایر علل گشت و این سلسله را به سقوط و نابودی کشاند.

## ۲. جانشینی شاهان

یکی دیگر از مواردی که زنان دوره صفویه در آن نقش داشتند، جانشینی شاهان بود. این دوره که زنان را از نظر استقلال مالی به زنان برگزیده تبدیل کرده بود، باعث شد تا آنان ابزار و وسایل لازم برای شرکت در مسائل و مشکلات سیاسی را بدست آورند. از زنان مشهور این دوره می‌توان به پریخان خانم، مهد علیا، آنا خانم و ... اشاره کرد:

### - پریخان خانم

پریخان خانم دختر شاه طهماسب اول و از زنان بانفوذ این دوره بود. وی از همان کودکی از قابلیت‌های ذاتی و ذهنی سرشاری برخوردار بود و مورد علاقه پدرش قرار گرفت، به‌طوری‌که شاه

۱. الکهارت، *انقراض سلسله صفویه*، ص ۱۴۱.

۲. کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ص ۲۶.

آنچنان به او اطمینان داشت، که در کوچکترین امور کشوری و در تمام مسائل سیاسی و سلطنتی با او مشورت می‌کرد.<sup>۱</sup>

پس از مرگ شاه طهماسب، حیدر میرزا با ارائه نامه‌ای از شاه، ادعای سلطنت کرد.<sup>۲</sup> مخالفان وی ادعای او را نپذیرفته و آن را جعلی دانستند. این اقدامات که به قتل حیدر میرزا انجامید، همه تحت نظر و به فرماندهی پریخان خانم صورت پذیرفت. در آن روزها همه امور به رأی و تصمیم وی انجام می‌گرفت. هر روز شاهزادگان و بزرگان دربار و سران قزلباش به اتفاق، روانه کاخ پریخان خانم می‌شدند و امور ضروری و مسائل مهم مملکتی را به وی ارائه می‌داشتند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب تا زمان رسیدن اسماعیل میرزا به پایتخت و نشستن بر تخت شاهی، شاهدخت پریخان خانم در حکم یک نایب‌السلطنه عمل می‌کرد.

بعد از اینکه اسماعیل دوم به پادشاهی رسید، شروع به تصفیه اطرافیان خود کرد. وی حتی برادران و هرکسی را که احتمال می‌رفت علیه او توطئه کند، از سر راه برداشت. قزلباشان که وجود او را خطری برای خود می‌دیدند، تصمیم به قتل او گرفتند. آنها با کمک پریخان خانم خواهر اسماعیل، در معجون او زهر ریختند و او پس از یک سال درگذشت. تنها کسی که توانسته بود از زیر کشتار شاه اسماعیل جان سالم به در ببرد، محمد خدابنده بود که چون نایب بود، شاه اسماعیل از جانب او احساس خطر نمی‌کرد. وی پس از مرگ اسماعیل امور کشور را از طریق شورایی از سران قزلباش که خود برپا ساخته بود، اداره می‌کرد. هرچند هیچ یک از این سران، جرئت سرپیچی از فرمان‌های پریخان خانم را نداشتند و او نیز مطمئن بود که برادرش سلطان محمد شاه نیز تسلیم اراده وی خواهد شد. اما در نهایت، مهدعلیا، زن محمد شاه، به دلیل دشمنی با پریخان خانم و برای اینکه او را از سر راه خود بردارد، نظر مساعد محمد شاه را نیز جلب کرد و پس از ملاقاتی با سلطان محمد شاه، نقشه قتل پریخان خانم را عملی ساختند و مهدعلیا، وی را خفه کرد.<sup>۴</sup>

#### - مهدعلیا

مهدعلیا یکی از زنان مقتدر و با اراده عصر صفوی است که می‌توان از وی به عنوان شریک سلطنت همسرش و حتی فرمانروای واقعی و بلامنازع کشور در مدت هجده ماه سلطنت محمدشاه نام برد.

۱. منشی، *عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۲۴۱.

۳. حسینی استرآبادی، *تاریخ سلطانی، از شیخ صفی تا شاه صفی*، ص ۱۰۳.

۴. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۶۸ - ۶۷.

وی از همان آغاز تاج‌گذاری سلطان محمد که افزون بر ضعف بینایی، پادشاهی ناتوان و بی‌اراده بود، با صفات ویژه‌ای چون قدرت دوستی و جاه‌طلبی، پادشاهی را در دست گرفت و به حکمرانی پرداخت. مهدعلیا در صدور دستورها و نظارت بر اجرای آنها چنان توانایی از خود بروز داد که حتی امیران گردنکش قزلباش که تاب نمی‌آوردند زنی بر آنان فرمان راند، دستورات او را به مورد اجرا می‌گذاشتند. هر روز سران و بزرگان به حضور او می‌رسیدند، دستوره‌ای او را استماع می‌کردند و در اجرای آنها اقدام می‌نمودند. قدرت و صلابت مهدعلیا چنان بود که احدی را یارای مخالفت با فرمان‌های او نبود و هیچ مهمی بی‌اشاره و اجازه او انجام نمی‌شد.<sup>۱</sup>

#### – آنا خانم

آنا خانم، مادر شاه عباس دوم نیز از دیگر زنان مطرح در صحنه سیاست صفوی بود که پس از مرگ شاه صفی، پسر هشت ساله‌اش با عنوان شاه عباس دوم (۱۰۵۲ – ۱۰۷۷ ق) به تخت سلطنت نشست.<sup>۲</sup> گفته می‌شود در این زمان، اختیار واقعی دولت در دست آناخانم، مادر شاه، و ساروتقی، وزیر اعظم قرار، داشت.

نفوذ و قدرت مادر شاه در سیاست مذهبی شاه عباس دوم نیز مؤثر بود. بر طبق گزارشات، رفتار دوستانه و خیرخواهانه عباس دوم با مسیحیان، یکی از خصوصیات جالب توجه وی به‌شمار می‌رفته است، مادر شاه نیز پشتیبان نیرومند ارمنی‌ها بود و مطمئناً در تحریک فرزندش به دوستی با این گروه نیز نقش داشته است.

### زنان و سیاست خارجی در عهد صفوی

#### ۱. زنان سفیر

##### یک. گلچهره

در تاریخ صفوی و در دوران حکومت شاه عباس اول، گلچهره به عنوان سفیر، از طرف دربار دولت عثمانی به همراه نامه‌ای به ایران آمد تا بتواند با ملاقات با زینب‌بیگم، عمه شاه عباس و با استفاده از نفوذ و احترام این زن در دربار ایران، عامل صلح و دوستی میان دو دولت ایران و عثمانی شود. اسکندر بیگ منشی در رابطه با این سفارت و این زن می‌نویسد:

عورتی گرجیه مسماه به گلچهره که در زمان حضرت شاه جنت مکان از خدمت

۱. حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۵۶

۲. وحید قزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی، ص ۳۳۸.

منسوبان این دودمان و بعد از سئوح واقعه ناگزیر آن حضرت همراه سیمون خان به گرجستان رفته بود و ...<sup>۱</sup>

گلچهره یک زن گرجی بود که ابتدا در خدمت شاه طهماسب اول قرار داشت، ولی بعد از واقعه‌ای همراه سیمون خان به گرجستان رفت و زمانی که سیمون خان اسیر رومیان شد، گلچهره را به استانبول بردند، وی به خدمت مادر سلطان محمد خان حاکم روم، معروف به والده سلطان که در دستگاه حکومت دارای قدرت فراوان بود، در آمد. گلچهره با تشویق و اصرار وزیران و بزرگان روم مخصوصاً درویش پاشا وزیر اعظم، به همراه یکی از چاووشان رومی، از طرف سیمون خان، در حالی که حامل پیغامی بوده و نامه‌ای در دست داشت، به خدمت شاه عباس رسید.<sup>۲</sup> شاه هم پاسخی به نامه واصله داد و در آن تأکید نمود که اگر مرزهای دو کشور به همان حدود زمان شاه طهماسب تغییر یابد، حاضر به مصالحه بوده و در غیر این صورت به مخاصمه ادامه خواهیم داد.<sup>۳</sup>

در حقیقت این خانم، سفیری به شمار می‌رفت که از جانب مادر سلطان احمد یعنی (سلطان والده) و درویش پاشا وزیر بزرگ عثمانی برای مصالحه و جلوگیری از جنگ و خونریزی به خدمت شاه عباس اعزام گردیده بود. شاه با این خانم با کمال احترام برخورد نمود و گفت که هدفش صلح است، البته صلحی را خواهد پذیرفت که مفاد آن همان قرار داد ۹۶۲ ه.ق بین شاه طهماسب اول و سلطان سلیمان اول باشد.

#### دو. خانزاده بیگم

او از جمله زنانی است که از وجود او برای ایجاد روابط دوستی و اتحاد بر علیه دشمنی مشترک استفاده شده است. او خواهر ظهیرالدین محمد بابر بود. بعد از شکست خوردن و کشته شدن شیبیک خان ازبک، در جنگ با شاه اسماعیل اول صفوی، این بانو یکی از دستان شیبیک خان را برای ظهیرالدین محمد بابر فرستاد و پیغام داد: اگر شیبیک خان دست تو را از سمرقند کوتاه کرد، ما به لطف و اهدای عطایا دست او را از دنیا کوتاه کرده، جهت تو فرستادیم. پس از خاتمه کار شیبیک خان، شاه اسماعیل صفوی، خانزاده بیگم را از مرو با احترام به نزد بابر فرستاد و با استفاده از وجود این بانو، روابط سیاسی خود، یعنی اتحاد با بابر شاه را بر علیه ازبکان مستحکم نمود.

#### سه. خانی بیگی خانم

در هنگام یاغی شدن القاص میرزا، برادر شاه طهماسب علیه وی در سال ۹۵۲ ه.ق هنگامی که

۱. منشی، *عالم آرای عباسی*، ج ۲، ص ۷۲۰.

۲. لویی بلان، *زندگی شاه عباس اول*، ص ۱۹۳ - ۱۸۵.

۳. افوشته نطنزی، *تفاوت الآثار فی ذکر الاخبار*، ۱۷۸ - ۱۷۷.

القاص میرزا متوجه شد تاب پایداری در برابر نیروهای شاهی را ندارد و خطر جدی است، مادر خود «خانی بیگی خانم» را به نزد شاه طهماسب فرستاد و تقاضای بخشش نمود.<sup>۱</sup> شاه طهماسب نیز تقاضای وی را پذیرفت. اما سال بعد القاص میرزا مجدداً سر به شورش برداشت و پس از لشکرکشی شاه طهماسب، به عثمانی پناهنده شد و به پشتوانه نیروی کمکی عثمانی به خاک ایران حمله کرد. سرانجام در ۹۵۵ ه.ق اسیر شده و به حضور شاه آورده شد.<sup>۲</sup> در اینجا نیز شفاعت «سلطان بیگم» خواهر شاه طهماسب باعث شد که شاه از تصمیم خود مبنی بر آوردن القاص با خواری به اردوی شاه منصرف شود.

## ۲. خبرگیری و خبررسانی زنان

### یک. عالم شاه بیگم

دربار و حرمسراها همیشه مملو از خبرچینان مرد، زن و خواجه بوده است. خصوصاً در حرمسرا، کم نبوده‌اند زنانی برای کسب خبر و خبررسانی، ولی در دوره حکومت سلاطین صفویه، به صراحت به چگونگی عمل و روش آنان و یا معرفی آنان در این خصوص به ندرت اشاره شده است. زنان جاسوس گاهی موجبات تغییر و تحول در اساس یک حکومت و حتی گاهی موجب سرنوشتی سلاطین و کشته شدن انسان‌ها می‌شدند. از وجود کنیزان بیشتر برای جاسوسی استفاده می‌شده است و طریقه اعزام این کنیزان به دربار سلاطین و یا حکام، معمولاً از راه هدیه آنان صورت می‌گرفته است. برای این کار، بیشتر از وجود کنیزان زیبا به‌ویژه آنهایی که ویژگی خاصی داشتند و هنر و ساز و آوازی می‌دانستند، استفاده می‌شد. آن کنیزان نیز برابر آموزش و تعلیماتی که دیده بودند و طبق دستوراتی که به آنان داده شده بود، اخبار مهم را به اربابان خود منتقل می‌کردند. از زنان معروف دوران صفویه که در اعمالی مانند جاسوسی و خبررسانی نقش مهم و سرنوشت‌سازی داشتند، «عالم شاه بیگم» والده شاه اسماعیل اول بود. چون شاه اسماعیل از گیلان خروج کرد و طارم و خلخال را تصرف کرد، به جانب دارالارشاد اردبیل که مادرش در آنجا زندگی می‌کرد، روان شد. چون این خبر به علی‌خان سلطان چاکرلو ترکمان، حاکم اردبیل رسید، مخفیانه و به دور از چشم صفویان به سوی مسیر حرکت شاه اسماعیل عزیمت نمود؛ لکن یکی از مدیران شاه که در لباس ترکمانان بود، این خبر را به عالم شاه بیگم رساند، او نیز این خبر مهم را به وسیله حسن بیگ برادر حسین بیگ‌الله به شاه ابلاغ نمود و شاه اسماعیل مسیر حرکت خود را تغییر داده و مادرش توانست با خبرگیری و انتقال به موقع اخبار مکتسبه، فرزندش را از یک خطر حتمی رهایی بخشد.<sup>۳</sup>

۱. حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ روملو، احسن التواریخ، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. شکری، عالم آرای صفوی، ص ۵۱ - ۴۹.

## دو. خانی خان خانم

با توجه به اینکه مسئله جاسوسی در حرمسراها شایع بوده است، گاهی چنان اتفاق می‌افتاد که زنانی که موقعیت خود را به دلایلی از دست می‌دادند و احتمال می‌رفت که اخباری را به خارج از حرمسرا منتقل نمایند، مورد بی‌مهری شدید واقع می‌شدند و به همین ظن به قتل می‌رسیدند. مانند «خانی خان خانم»، مادر علیقلی خان شاملو، که دایه حمزه میرزا و عباس میرزا بود و به بهانه اینکه پسرش بعد از قتل مهد علیا (خیر النساء بیگم) یاغی شده بود، امیرخان ترکمان، امیرالامرای آذربایجان بدون اجازه وارد حرمسرا شده و او را که زنی بی‌گناه بود، به قتل رسانید.

## سه. مادر شاه صفی اول

در عصر صفوی زنانی هم بودند که علی‌رغم داشتن مقام‌های شامخ، لکن شبکه‌های جاسوسی دایر نموده و از طریق این شبکه پیچیده جاسوسی، نفوذ گسترده خود را به حرمسرا و دربار و حتی شخص شاه حفظ می‌نمودند و به تمامی اهداف خود نیز جامع عمل می‌پوشانیدند. زنانی همانند: مادر شاه صفی اول، پری خان خانم و مهد علیا. گاه حتی خود این زنان نیز مانند جاسوس عمل کرده‌اند. مادر شاه صفی اول که نام وی ذکر نشده است، به همراهی میرزا تقی اعتمادالدوله، تمامی نقشه‌هایی را که امامقلی‌خان و پسران او می‌کشیدند، کشف کرده و مخفیانه به اطلاع شاه رسانده و نقشه‌ها و تدابیر آنان را خنثی و باطل می‌کردند. البته این جاسوسی، ابتدا منجر به قتل اعتمادالدوله و سپس امامقلی‌خان و پسرانش شد.<sup>۱</sup>

## چهار. دلاله قزی

«دلاله قزی» و فلقل زنی خوش طبع و مورد عنایت و توجه خاص شاه عباس اول بود. طبق تاریخ، بزرگان و سرداران به ناچار به او احترام می‌گذاشتند؛ و همچنین «فلقل» که شاه عباس او را بسیار محترم می‌شمرد و در بزرگان و سران دولت نیز نفوذ و اعتبار فراوان داشته است.<sup>۲</sup> احتمال دارد که ترس سرداران و بزرگان مملکت، به دلیل جاسوسی و خبرچینی و رساندن اخبار توسط این زنان به سمع شاه و اشخاص ذی‌نفوذ حرم بوده باشد. زیرا گاهی اخبار به وسیله زنانی که به حرم رفت و آمد داشتند و مورد احترام شاهان بودند منتقل می‌شد. شاردن در این مورد می‌نویسد: خبرهای حرمسرا را به وسیله مامایی که گهگاه به حرمسرا خوانده می‌شد و هم‌چنین از زبان دایگان که نوزادان شاه را

۱. تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ص ۴۹۹ - ۴۵۵.

۲. دلاواله، *سفرنامه پیترو دلاواله*، قسمت مربوط به ایران، ص ۳۶۹.

شیر می‌دهند، می‌توان شنید.<sup>۱</sup> این‌گونه زنان به هر جهت عامل پخش اخبار بوده‌اند و حرمسرای شاهان نیز اسرار مهم مملکتی را در درون خود داشته است، زیرا شاهان معمولاً اقامتی طولانی در حرمسرا داشته‌اند و گامه اخبار و امور مری مملکتی را با زنان خود بازگو می‌نموده‌اند.

### حضور زنان در جنگ

متأسفانه در منابع دست اول دوران صفویه، به فعالیت زنان، از جمله شرکت آنان در جنگ‌ها و دلاوریها چندان اشاره نشده است. ولی در سفرنامه‌های مختلف این دوره، به جایگاه زنان در نقش‌های متفاوت و همچنین میادین جنگ پرداخته شده است و حتی بعضی از این سیاحان به این موارد با دقت خاص توجه نموده‌اند و در سفرنامه‌های خود، دقیقاً به آمادگی رزمی زنان عصر صفوی اشاره دارند که خود گویای توانایی جنگی آنان در مواقع اضطرار و رزم بوده است.

همراه بودن زنان در جنگ‌ها در بین ترکمانان و تیموریان رایج بود و این رسم در زمان صفویان نیز انجام می‌شده است. در این زمان حتی در تصمیم‌گیری‌های میدان جنگ نیز نفوذ زنان را شاهد هستیم. زنانی که در جلسات مهم سرداران جنگ شرکت می‌کردند و همچون دیگر فرماندهان، اظهار نظر می‌نمودند. البته این امتیاز ویژه زنان دربار و خاندان شاهی بوده است.<sup>۲</sup>

یکی از جنگ‌های مهم عصر صفوی که زنان در آن شرکت و مداخله داشتند، جنگ چالدران بوده است. این واقعه از جنگ‌های مهم زمان شاه اسماعیل اول و از حوادث بسیار مهم تاریخ ایران و جهان به حساب می‌آید. ولی علی‌رغم شجاعت و پایداری جنگجویان ایران، با شکست شاه اسماعیل اول و ارتش ایران، به پایان رسید. مداخله و شرکت زنان جنگجوی ایرانی در این جنگ توسط بعضی سیاحان به تأیید رسیده است. در سپیده دم چهارشنبه دوم رجب ۹۲۰ هجری مطابق ۲۳ اوت ۱۹۱۶ م جنگ بزرگی بین سلطان سلیم و شاه اسماعیل صفوی در دشت چالدران اتفاق افتاد. اگرچه در این جنگ ایرانیان شکست خوردند ولی شهرت جنگی خود را از بسیاری از جهات جاوید کردند، مورخان عثمانی و بعضی از مورخان ایرانی به زنانی اشاره می‌کنند که با نقاب همراه شوهران خود مسلح و در لباس جنگ با ارتش عثمانی می‌جنگیدند، و در این میان اشاره به اسیر شدن بعضی از آنان و یا فرار آنان از چنگ دشمن نیز شده است. کاترینوزنی در مورد شرکت زنان در جنگ می‌نویسد:

بانوان ایرانی درحالی‌که ملبس به لباس رزم بودند با شوهرانشان در میدان جنگ

۱. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۸، ص ۳۸۳.

۲. منشی، *عالم آرای عباسی*، ص ۱۲۷.

حاضر می‌شدند، تا در سرنوشت و مبارزات با همسران خود همراه و شریک باشند. زنان ایرانی با همان شجاعت مردان رزم‌آور می‌جنگیدند. ابن‌سیاح قدرت جنگاوری زنان ایرانی را در میدان نبرد به مثابه زنان آمازون در روزگار باستان توصیف کرده است.<sup>۱</sup>

در جنگ شاه اسماعیل اول با سلطان سلیم، در محل چالدران، بسیاری از زنان ایرانی در لباس مردان به میدان جنگ رفتند تا در سرنوشت خود شریک و در افتخار نبرد سهیم باشند. گروهی از این زنان کشته شدند و بسیاری نیز به اسارت درآمدند. در نبرد چالدران جسد بسیاری از زنان ایرانی پیدا شد که به فرمان سلطان سلیم با تشریفات مخصوص نظامی به خاک سپردند. این زنان به گفته بسیاری از نویسندگان ترک، با زره و کلاه‌خود، دوشادوش شوهران خویش در جنگ شرکت جسته و کشته شدند و به همین سبب پس از جنگ چالدران در جهان معروف شد که شاه اسماعیل سوارانی از زنان شمشیر زن در لباس مردان به میدان جنگ فرستاد تا در سرنوشت خود شریک و در افتخار نبرد سهیم باشند.

شاهزاده خانم خدیجه بیگم (مادر حیدر) که عمه سلطان یعقوب بود در اوایل سال ۱۴۸۸م. از اردبیل به شهر قم که زیارتگاه شیعیان است، آمد و به حرمسرای سلطان رفت تا برای پسرش حیدر، اجازه یک لشکرکشی جدید را برای جنگ با چرکس‌ها بگیرد. یعقوب که به سوگند پسر عمه خود دلخوش داشت به فرخ یسار، شروانشاه که پدر زن او بود، فرمانی نوشت که در این «جهاد» به حیدر کمک کند. به محض اینکه خواهر اوزون حسن با این خبر به اردبیل رسید، شیخ حیدر بدون فوت وقت دستگاه خبری صفوی را که از اجداد خود به ارث برده بود به حرکت انداخت، این دستگاه مجهز به خوبی می‌توانست تمام موانع موجود را نادیده انگارد.<sup>۲</sup>

## نتیجه

استقرار دولت صفوی در ایران بر اساس توأمانی مذهب تشیع و سیاست، شکلی نوین از حکومت در ایران را نمایان کرد. این امر سبب احیاء محیطی برای پرورش خاندان‌هایی شد که زیربنای هیئت حاکمه و خاندان سلطنتی را تشکیل می‌دادند. بر اساس این ظرفیت پدید آمده، زنان پادشاهان، مادران و دختران و حرمسرای ایشان فرصتی برای کسب قدرت و شناخت و احوال حکومت یافتند. وقایع تاریخی بوجود آمده در عصر صفویان نیز سبب پدید آمدن و قوت گرفتن نقش‌ها، وظایف و

۱. باربارو و دیگران، *سفرنامه ونیزیان در ایران، شش سفرنامه*، ص ۲۵۸.

۲. هینتس، *تاریخ میانه ایران*، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

کارکردهای دیگری از زنان برای کسب قدرت و سیاست شد. البته زمینه، هدف، نحوه و پیامد این نقش‌آفرینی در طول دوره صفویه متفاوت بود. مثلاً زنانی همچون فاطمه خاتون دختر شیخ زاهد گیلانی، عالم شاه بیگم خواهر و خدیجه بیگم دختر اوزون حسن آق قویونلو، با ازدواج خود با شیخ صفی‌الدین، شیخ جنید و شیخ حیدر، زمینه را برای قدرت‌گیری و استقرار دولت صفویان فراهم کردند. نقش، جایگاه و تأثیرگذاری این زنان بیشتر به دلیل انتساب آنها به خاندان‌های بزرگ بود که حمایت آنها نقش زیادی در کسب قدرت صفویان داشت. اما بعد از استقرار حکومت صفویه و در دوره پادشاهان بزرگ این سلسله همچون شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب اول و شاه عباس اول که قدرت اصلی در دست شاه متمرکز بود، زنان معدودی به دلیل لیاقت و دیگر ویژگی‌های شخصیتی و انتساب به خاندان توانستند نقشی در سیاست بازی کنند. به‌عنوان مثال دورانی که شاهان صفوی در سنین خردسالی یا نوجوانی به سلطنت می‌رسیدند، یا پیش از به سلطنت رسیدن در حرمسراهای شاهی روزگار می‌گذراندند یا تعلیم و تربیت می‌دیدند، سبب شد که زنان از طریق مهمترین عامل سیاسی دوران صفوی یعنی پادشاهان به اعمال قدرت سیاسی بپردازند. این موضوع به همراه نگرش اسلامی و آموزه‌های شیعی درباره لزوم علم‌آموزی - تعلیم و تربیت اسلامی - خواه برای مردان و زنان، بستری را برای فرهیختگی زنان فراهم کرد، همچنین درگیر شدن زنان در مسائل مرتبط با جنگ و درک سیاستهای کلان آن باعث شد که نقشهایی نظیر مشاور، سفیر و جنگجو داشته باشند که این موارد نیز سبب متهور شدن آنها در مسائل مرتبط با تحولات سیاسی و تصمیم‌گیری برای انتخاب یا جبهه‌گیری برای عدم انتخاب یا قتل یک شاه یا ولیعهد شد.

در دوره دوم حکومت صفویان، یعنی بعد از شاه عباس اول، زمینه و پیامد حضور زنان در مسائل سیاسی تا حدودی متفاوت بود. در این دوره به دلیل سیاست شاه عباس اول و جانشینان او در حبس ولیعهد و شاهزادگان در حرمسرا، تغییرات عمده‌ای در نقش و جایگاه زنان هیئت حاکمه به وجود آمد. در نتیجه این سیاست، جانشینان شاه عباس بر خلاف پیشینیان خود - که قبل از نشستن به تخت پادشاهی، سال‌ها به‌عنوان حاکم ایالات و ولایات مشق‌کشورداری می‌دیدند - افرادی بودند که در محیط حرم و تحت تأثیر زنان حرمسرا و خواجگان پرورش یافتند. در نتیجه، آنها از یک طرف به دلیل ناآگاهی از مسائل سیاسی و ندانستن راه و رسم کشورداری، به شاهان بی‌لیاقت همچون شاه سلطان حسین تبدیل شدند و از طرف دیگر به دلیل تربیت در محیط حرمسرا و ارتباط دائمی با زنان حرم که بعد از رسیدن به تخت سلطنت هم ادامه داشت، در کشورداری تحت تأثیر اعمال و اندیشه زنان و خواجگان قرار گرفتند. زنانی که زمینه حضور و نقش‌آفرینی‌شان بیشتر از اینکه به دلیل لیاقت و

شایستگی شخصی باشد، به دلیل ضعف پادشاهان آخر این سلسله بوده است. در موارد زیادی رقابت و درگیری همین زنان در کسب قدرت و جایگاه برتر برای خود و فرزندان، زمینه توطئه، اختلاف و درگیری را به وجود آورد، این نقش آفرینی با نزدیک شدن به اواخر حکومت صفویان بیشتر و گاه مخرب تر شد، زیرا در آن زمان به دلیل تربیت ولیعهد و دیگر شاهزادگان در حرمسرا که باعث روی کار آمدن پادشاهان و حاکمان ضعیف و نالایق شد، زنان با رقابت و توطئه چینی خود زمینه را برای تضعیف صفویان فراهم کرده و دولت صفوی را به سمت اضمحلال کشاندند. بر اساس این یافته‌ها می‌توان بیان کرد که بدون تردید در این عصر جایگاه زنان با استقرار دولت صفوی بهتر شده و نقش زیادی از آنان در فعالیتهای سیاسی دیده می‌شود، تا جایی که حرمسرای صفویان در جهت اعتلا یا سقوط سیاست‌های حکومت‌های صفوی، تأثیر انکارناپذیری داشتند و وجود زنان مدبر و با سیاست به عنوان نقطه اتکایی برای شاهان قدرتمند بوده است.

### منابع و ماخذ

۱. ابن بزار اردبیلی، *صفوة الصفاء*، در ترجمه و احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، ۱۳۷۳.
۲. اسپناچی پاشازاده، محمدعارف بن محمد شرف، *انقلاب اسلام بین الخواص و العوام*، به اهتمام رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹.
۳. الثاریوس، آدام، *سفرنامه الثاریوس، ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار نو، ۱۳۸۵.
۴. افوشته نطنزی، محمود بن هدایت الله، *نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه کتاب، ۱۳۵۰.
۵. ببارو، جوزفا و دیگران، *سفرنامه ونیزیان در ایران، شش سفرنامه*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
۶. بروسیوس، ماریا، *زنان هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، تهران، بی نا، ۱۳۸۷.
۷. تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۳۶.
۸. حسینی استرآبادی، حسن، *تاریخ سلطانی، از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۶.
۹. حسینی قمی، احمد، *خلاصة التواریخ*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.

۱۰. خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان، *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۱۱. دلاواله، پیتز، *سفرنامه پیتز دلاواله*، قسمت مربوط به ایران، ترجمه ترجمه سعاع‌الدین شغا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۲. روملو، حسن، *احسن التواریخ*، به تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران، شمس، ۱۳۴۷.
۱۳. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۱۴. شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه حسین عریضی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.
۱۵. شکری، یدالله، *عالم آرای صفوی*، تهران، بنیاد فرهنگ و ایران، ۱۳۵۰.
۱۶. فلسفی، نصرالله، *چند مقاله تاریخی و ادبی*، بی‌جا، وحید، ۱۳۴۸.
۱۷. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
۱۸. الکهارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت شاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۹. گمنام، *جهانگشای خاقان*، مقدمه الله دتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
۲۰. لویی بلان، لوسین، *زندگی شاه عباس اول*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۲۱. مستوفی، محمد حسن، *زبدة التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، موقوفات دکتر افشار یزدی، ۱۳۷۵.
۲۲. منشی، اسکندریک، *عالم آرای عباسی*، تهران، مرکز، ۱۳۵۱.
۲۳. مورگان، دیوید، *ایران در دوره قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
۲۴. واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلد برین، ایران در روزگاہ صفویان*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، بی‌تا.
۲۵. وحید قزوینی، محمد طاهر، *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۶. هینتس، والتر، *تاریخ میانه ایران*، ترجمه آزند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.